تاریخ اسلام و ایران
فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا
سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۷۵، بهار ۱۳۸۸

آتورپات، شهربان هخامنشی ماد کوچک[1]

دکتر مهرداد قدرت دیزجی[2]

چکیده

مادها که نخستین سلسلهٔ ایرانی را در این سرزمین پایه گذاری کردند، در پیشبرد سلسله‌های دیگر ایرانی نیز نقشی فعال داشتند. از جمله در ادارهٔ ایران هخامنشی آنان همواره در کنار پارسی‌ها بودند و در مدارک دورهٔ هخامنشی از آنان همچون مقامات برجستهٔ کشوری و لشکری یاد شده است. پس از برافتادن دولت هخامنشی به دست اسکندر مقدونی، پیش از آن که اشکانیانِ پارتی در برابر مقدونیان و سلوکیان به جنبش درآیند، نخست آتورپات‌های مادی در برابر بیگانگان به پا خاستند. آتورپات، شهربان پیشین شاهنشاهی هخامنشی که در سپاه داریوش سوم با لشکر اسکندر جنگیده بود، پس از شکست داریوش، از ورود اسکندر و جانشینان او به شمال غرب ماد یا ماد کوچک که به نام او، ماد آتورپاتکان خوانده شد جلوگیری کرد. آتورپات و جانشینان اش، روزگاری دراز در آن سرزمین آیین مزدایی و ایرانیانی را که به این دیار

---

۱. از دکتر علیرضا محمدی (دانشگاه وین) که در برگرداندن متن‌های یونانی، نگارنده را یاری و نکات مهمی را یادآوری کردند سپاسگزاری می‌شود.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه mehrdadghodrat@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۰
تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۵

می‌آمدند در پناه گرفتند و آن گاه که اشکانیان در پیِ مبارزه با سلوکیان به این سامان رسیدند، به جنبش آنان پیوستند.

واژه‌های کلیدی: *آتروپات، آتورپات، آذرباد، هخامنشی، مادها.*

دیباچه

مادی‌ها که نخستین سلسلهٔ ایرانی را در ایران برپا کرده بودند، نه تنها در پی‌ریزیِ دومین سلسلهٔ ایرانی (هخامنشی) نیز نقشی برجسته داشتند، بلکه در پیشبرد و ادارهٔ آن نیز پیشگام بودند. کورش دوم (۵۵۹ تا ۵۳۰ پ. م.)، پایه‌گذار شهریاری هخامنشی خود از سوی پدر پارسی و از سوی مادر (ماندانا، دختر ایشتوویگو پادشاه ماد) مادی بود و هم از روزگار او به بعد مادی‌های بسیاری در ادارهٔ شاهنشاهی هخامنشی به کار گماشته شدند. مادی‌ها از جنگاوران عمدهٔ سپاه جاویدان هخامنشی بودند و به طور معمول در همهٔ لشکرکشی‌های هخامنشیان شرکت داشتند. آنان همراه پارسی‌ها و سکایی‌ها، معتمدترین جنگاوران شاهنشاهی بودند و همواره سخت‌ترین نبردها را با دشمنان داشتند. ملل باستانی جهانِ آن روز، چون یونانی‌ها، مصری‌ها و دیگران، دولت هخامنشی را ادامهٔ دولت مادها می‌دانستند و از جنگ‌های ایران و یونان به نام جنگ‌های مادی یاد می‌کردند و حتی پارسیان را مادی می‌خواندند. در مدارک هخامنشی و یونانی، از نام‌های مادی بسیاری از مقامات برجسته دولتی تا پایان دورهٔ هخامنشی یاد شده است (همچون هارپاگ، گبریاس، داتیس، تخمه‌سپاده، و ...؛ نک: دیاکونوف، ۱۹۵۶، ۴۰۴؛ دربارهٔ کاربرد نام ماد برای هخامنشیان، نک: Herodotus, I. 123-130, 206, cf. Godley, 1960: 161-171, 259; Tuplin, 1994: 235-156؛ دربارهٔ کاربرد نام ماد در کتیبه‌های هخامنشی، نک: Kent, 1953: 202).

هرچند پژوهش‌های نو اغلب بر اهمیت مادها همچون نخستین پایه‌گذاران دولت در ایران پای فشرده اند و گاه از نقش آنان در دورهٔ هخامنشی نیز یاد می‌کنند، ولی غالباً از نقش و سهم واقعی آنان در تاریخ دوره های بعد ایران گفتگو نمی‌کنند. در این مقاله نشان داده خواهد شد که همان گونه که مادها در سدهٔ هشتم پ. م. نخستین ایرانیانی بودند که بر آشوریان شوریده و خود را

از بند آنان رهانیدند، در سدهٔ چهارم پ. م. نیز نخست مادها بودند که به رهبری آتورپات در برابر مقدونیان و سلوکیان ایستادند، نه اشکانیان پارت. در این جا نیز، همان خاطره‌ای که اشک/ ارشک برای اشکانیان داشته است، آتورپات، شهربان (ساتراپ) ماد و سردار داریوش یکم (۳۸۰ تا ۳۳۰ پ. م.) برای جانشینان خود دارا بوده است.

آتورپات، شهربان هخامنشی ماد

آتورپات نامی ایرانی و زردشتی و از نام‌های بسیار رایج در ایران باستان است (دیاکونوف، ۴۰۴؛ Cf. Justi, 49). صورت اوستاییِ آن، *Ātərəpāta* از دو جزء به دست آمده است: Ātər (در پهلوی: Ātur / Ādūr، به معنی آذر، آتش) و pāta (در پهلوی: pād و bād، که صفت مفعولی است از مصدر pā به معنیِ پاییده شده)، و در مجموع پاییده شدهٔ آتش، نگه داشته شدهٔ آتش، یا کسی که فرشتهٔ آذر (آتش) نگهبان و نگهدار اوست معنی می‌دهد (Bartholomae, 1961, col. 318). دارندهٔ آن در *اوستا* (یشت ۱۳، بند ۱۰۲)، از پاک دینانی است که به فروهر او درود فرستاده شده است (پورداود، ۱۳۱۰، ۸۵ و ۸۶؛ نیز نک: همو، ۱۳۳۷، ۱۳۰). این نام در الواح باروی تخت جمشید به صورت Ha-tar-ba-ad-da (Hatarbadda) دیده می‌شود (Hallock, 1969, 338)، که گویای کاربرد آن در دورهٔ هخامنشی است (Cf. Cameron, 1948, 205; Benvenist, 1966: 83; Mayrhofer, 1973, 157).

نامی‌ترین دارندهٔ این نام در دورهٔ هخامنشی، شهربان ماد در روزگار پادشاهی داریوش سوم است که خود به احتمال بسیار مادی تبار و از ساکنان شمال غرب ماد بوده است (Badian, 1985: 492; Herzfeld, 1932: 55-56)، چرا که سپس به فرمانروایی همین بخش رسید و نام خود را به آنجا داد (این که آیا آتورپات از بازماندگان خاندان دیاآکوییان بوده یا نه، هنوز به درستی روشن نشده است؛ برای بحثی در این زمینه نک: Schottky, 1989: pp. 38-39). در آن هنگام چون اسکندر مقدونی بر ضد هخامنشیان به پا خاست، سپاه هخامنشی که بخش بزرگی از آن را مادی‌ها تشکیل می‌دادند، به مقابلهٔ او شتافتند. از جمله در نبرد ایسوس (Issus) که به شکست هخامنشیان انجامید (۳۳۳ پ. م.)، مادی‌ها از جنگاوران عمدهٔ سپاه هخامنشی بودند، ولی

روشن نیست که آیا آتورپات در این جنگ فرمانده مادها بوده است یا نه (دیاکونوف، ۱۹۵۶، ۴۰۷). اسکندر پس از ایسوس، بار دیگر در ۳۳۱ پ. م. به لشکرکشی دیگری پرداخت و در نزدیک شهر کهن آشوریِ اربل، در جایی به نام گوگاملا (Gaugamela) سپاه هخامنشی را شکست داد. کورتیوس روفوس نوشته است (2.6.11) که ساتروپاتس (Satropates) پیش از جنگ، فرمانده نیروهایی بود که داریوش برای گردآوری اطلاعات فرستاده بود (Rolf, 1978: 263). ساتروپاتس را پژوهندگان جدید چون دیاکونوف (نک: همان جا) همان آتروپاتس (آتورپات) دانسته‌اند، ولی یکی بودن آن دو بسیار بعید است، چه تفاوت میان آن دو نام آشکار است و هم این که به نوشتهٔ کورتیوس (.Loc. cit)، ساتروپاتس در درگیری کشته شد در صورتی که می‌دانیم آتورپات کشته نشد و سپس به فرمانروایی ماد کوچک رسید. به هر روی، آتورپات در این جنگ، فرمانده مادی‌ها (و کادوسیان‌ها و البانیان‌ها و سکسیان‌ها) بود و در گزارش رویدادهای مربوط به این جنگ در کتاب *اناباسیس* آریان (4 .8 .3) است که برای نخستین بار از آتورپات به صورت اتروپاتس (Atropates) یاد می‌شود (Robson, 1954: 247). آریان سپس می‌نویسد (3.19.1) که داریوش در پیِ این شکست، (احتمالاً برای گردآوری نیروهای بیشتری) به سرزمین ماد رفت (Idem, 287). اگر این گزارش صحیح باشد، به احتمال آتورپات و مادی‌ها او را همراهی نموده و شاید داریوش در این راه به پیروزی‌هایی نیز رسیده بوده است که جزئیات آن دانسته نیست. با این همه، داریوش پس از چندی در برابر یورش سپاهیان مقدونی به ناچار به شرق ایران عقب نشست و در آن جا کشته شد (۳۳۰ پ. م.).

اسکندر در این سال در همدان به جای آتورپات، یک زندانی ایرانی در شوش (و شاید از اهالیِ ماوراءالنهر، نک: دیاکونوف، ۱۹۵۶، ۴۰۸) به نام اُکسُداتس (Oxodates) را به ساتراپی ماد گماشت (Arrian, 3.20.3, cf. Robson, 1954: 293)، این موضوع نشان می‌دهد که وی احتمالاً از آتورپات روی‌گردان شده بوده است. آتورپات در جریان رویدادهای بعدی نیز به احتمال به دیدار اسکندر نیامد (دیاکونوف، همان جا). با این همه می‌بینیم که وی چندی بعد آتورپات را در سمت پیشین خود در ساتراپی ماد برقرار کرد (در ۳۲۸ پ.م. به نوشتهٔ دیاکونوف، نک: همان جا؛ و یا در ۲۷-۳۲۸ پ. م. به نوشتهٔ Kaerst, 1895: col. 2150؛ نیز نک: ,Arrian

4.18.3, cf. Robson, 1954: 399; Jacobs, 1994: 71-72). روند رویدادها هم نشان می‌دهد که مقدونی‌ها نمی‌خواستند و یا به احتمال نمی‌توانستند آتورپات را از شهربانی ماد برکنار کنند (Gutschmid, 1973: 7, 20). شاید آتورپات نیز که دیده بود با وجود کشته شدن شاه ایران و از هم گسیختگی نیروها نمی‌تواند به تنهایی در برابر موج ستیزه‌جوی مقدونیان بایستد، کوشیده بوده است تا با مذاکره و گفتگو با مقدونیان تا حدی از خشونت و تعرض آن‌ها بکاهد. روابط آتورپات با اسکندر مانند تحویل باریاکسسِ (Baryaxes) شورشی به اسکندر و شرکت در جشن شوش و به زنی دادن دخترش به پردیکاس (Perdicas)، سردار اسکندر و سرانجام دیدار اسکندر از نسای ماد و گفتگوی او با آتورپات (نک: دیاکونوف، ۱۹۵۶، ۴۱۰ تا ۴۱۱)، همه را باید گام‌هایی در جهت این سیاست او دانست.

آتورپات در دورهٔ جانشینان اسکندر

آتورپات پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ پ. م.) نیز در هیچ یک از رویدادهای مربوط به جانشینان او، و از جمله تقسیم ماد به دو بخشِ ماد کوچک (شمال غربی ماد) و ماد بزرگ (جنوب شرقی ماد) شرکت نکرد و ماد کوچک را همچنان در دست خود نگه داشت (Jacobs, 1994: 179-180). ماد بزرگ که مرکز آن همدان بود به سردار مقدونی، پیتون (Piton) واگذار شد و آتورپات در هیچ یک از جنگ‌های وی با رقیبان او دخالتی نکرد (دیاکونوف، ۱۹۵۶: ۴۱۲ تا ۴۱۴؛ Nöldeke, 1880: 692-697; Wiessbach, 1896: cols., 2149-2150).

از پایان زندگی آتورپات آگاهی چندانی در دست نیست. در رویدادنامهٔ سریانیِ *کرخ بیت سلوک* که در سدهٔ ششم م. نوشته شده، آمده است که آذُرباد (Adourbad) که سرزمین ماد به نام او، آذُربایگان (Adurbayagan) نامیده می‌شود، دژی ساخت و به کیلیکیه در آناتولی لشکر کشید و در جنگ با آشوریان کشته شد (Pigulevskaya, 1963: 69). ولی این گزارش، به ویژه کشته شدن او به دست آشوریان مشکوک است و گواهی دیگری نیز در دست نیست که آن را تأیید کند. به هر روی، پس از آتورپات جانشینان او دیرگاهی بر آن سامان فرمان راندند و سپس با آغاز و گسترش جنبش اشکانیان در برابر سلوکیان به آن پیوستند (Debavoise, 1963: 21

(Cf. Colledge, 1967: 29;. ماد کوچک پس از آتورپات و از روزگار اشکانیان، به نام و افتخار او «ماد آتورپاتکان» و سپس «آتورپاتکان» (و بعدها «آذربادگان» و «آذربایگان») خوانده شد، و این نام چنان که پیداست از دو جزء تشکیل شده است: «آتورپات»، و «کان» (بعدها گان و جان) به عنوان پسوند مکان و نیز برای رساندن نسبت که در نام بسیاری شهرهای دیگر ایران نیز دیده می‌شود، مانند اردکان و گلپایگان. بدین سان معنای آتورپاتکان روشن است: سرزمین آتورپات یا آذرباد (در زبان یونانی: Ατροπατηνη’؛ در زبان‌های پارتی و فارسی میانه: Āturpātakān؛ نک: ;Jones, 1954: 304; Henning, 1958: 62; Gignoux, 1972: 17 Back, 1978: 193; Nyberg, 1974: 35-36; Markwart, 1931: 26; Andreas, 1893: cols., 345-347). این که نام آتورپاتکان از نام آتورپات گرفته شده، نه تنها از بررسی-های زبان‌شناختی پیداست، بلکه نویسندگان هم‌روزگار آتورپات‌ها نیز آن را گواهی کرده‌اند؛ برای نمونه باید به استرابون اشاره کرد که می‌نویسد ماد آتروپاتن سرزمینی است که نام خود را از سردار آنجا، آتروپاتس گرفته است (E.g., Jones, 1954: 303).

دستاورد آتورپات‌ها در تاریخ ایران

استرابون (حدود ۶۴ پ. م. تا حدود ۲۱ م.)، جغرافیدان و تاریخدان یونانی، دستاورد آتورپات را این‌چنین خلاصه کرده است (11. 13. 1):

“Ἑτέρα μερίς ὑστιν ἡ ’Ατροπάτιος Μηδία, τούνομα δ’ ἔσχεν ἀπό τού ἡγεμόνος ’Ατροπάτου ός ἐκώλυσεν ὑπό τοίς Μακεδόσι γίνεσθαι καί ταύτην, μέρος ούσαν μεγάλης Μηδίας ”.

«بخش دیگر آن (ماد)، ماد آتروپاتن است که نام خود را از آتروپاتس سردار گرفته است و وی مانع از آن شد که این سرزمین که خود بخشی از ماد بزرگ بود به فرمان مقدونیان درآید» (Jones, 1954: 302-303).

از میان همهٔ شهربانان هخامنشی، آتورپات تنها شهربان ایرانی بود که پس از چیرگی اسکندر در فرمانروایی خود باقی ماند و از ورود بیگانگان به آن سامان جلوگیری کرد. جانشینان آتورپات نیز پس از او بدین‌سان سده‌های دراز به استقلال بر آتورپاتکان فرمان راندند (Schippmann,

309 :1971). جنبشی که آتورپات و جانشینان او در ماد پایه گذاشتند، نخستین واکنش ایرانیان در برابر مقدونیان و سلوکیان بود. بعدها، دومین جنبش را اشکانیان در پارت و سومین جنبش را ساسانیان در پارس برپا کردند، ولی بیگمان در پیروزی و ادامهٔ فرمانروایی هر دوی آن‌ها، آتورپات‌های مادی پس از پارت‌ها و پارس‌ها، نقش اصلی را برعهده داشتند.

خاندان آتورپات که نخستین پایداری‌ها را در برابر استیلای بیگانه نشان دادند، به سبب دشمنی دیرینه با سلوکیان، بعدها به جنبش بیگانه ستیز پارتیان پیوستند و در جنگ‌های دیرپای آنان با سلوکیان و رومیان از ایشان هواداری کردند. نمونهٔ برجستهٔ آن هنگامی بود که آنتیوخوس هفتم (ح ۱۳۹ تا ح ۱۲۹ پ. م.)، پادشاه سلوکی برای بازگرداندن سیطرهٔ سلوکیان در ایران به ماد تاخت، ولی مردم آن سامان بر سپاه او شوریدند و فرهاد دوم (۱۳۷ تا ۱۲۸ پ. م.)، پادشاه اشکانی را یاری رساندند که آنتیوخوس را شکست دهد (Cf. Wolsky, 84-85). مهم‌تر از آن، در روزهای آشفتگی و چیرگی بیگانه، آتورپات‌ها بزرگ‌ترین نگهبانان فرهنگ ایران بودند. آنان بودند که آیین کهن مزدایی را نجات دادند و با دعوت و حمایت از مغان و دانایان و برپاییِ پرستشگاه آذرگشنسپ در شیز یا تخت سلیمان (که بعدها در روزگار ساسانیان به صورت مهم‌ترین آتشکدهٔ ایران درآمد، نک: Schippmann, loc. cit)، مرکز کیش مزدیسنا را از ری به آتورپاتکان انتقال دادند. احتمالاً از این زمان است که آتورپاتکان را سرزمین زردشت و خاستگاه *اوستا* شمردند (Cf. Boyce, 1992: 69-84). این سنت دیرینه و دیرپا، بیش از هزار سال است که در نوشته‌های بازمانده از دورهٔ ساسانی و ادبیات فارسی همچون ویژگی برجستهٔ تاریخ این دیار همواره بازگو شده و بی‌گفتگو میراثی است که از روزگار آتورپات، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ایران باستان و جانشینان او بر جای مانده است. با این همه، اگر زردشت را که انتساب او به آذربایجان محل تردید است نادیده بگیریم، باید گفت که آتورپات، سردودمان آتورپات‌ها، بیگمان بزرگ‌ترین چهره‌ای است که آذربایجان در طی تاریخ تا به امروز به خود دیده است.

منابع و مآخذ

پورداود، ابراهیم، (۱۳۷۷) *یشت‌ها*، ج ۲، بمبئی، تجدید چاپ، تهران، انتشارات اساطیر.

پورداود، ابراهیم، (۱۳۷۷) *یسنا*، بخش ۲، تهران، تجدید چاپ، تهران، انتشارات اساطیر.

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۷۲) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

Andreas, F. C. (1893), "Adarbigana", *Paulys Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft*, vol. 2, Stuttgart, Alfred Druckenmuller Verlag, cols. 345-347.

Arrian, see Robson.

Back, M. (1978), *Die sassanidischen Staatsinschriften, Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften* (Acta Iranica 18), Téhéran-Liège-Leiden, E. J. Brill.

Badian, E. (1985), "Alexander in Iran", in I. Gershevitch (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 420-501.

Bartholomae, Ch. (1961), *Altiranisches Worterbuch*, repr. Berlin, Walter de Gruyter.

Benvenist, E. (1966), *Titres et noms propres en Iranien ancien*, Paris, Libraire C. Klincksieck.

Boyce, M. and Grenet, F. (1991), *A History of Zoroastianism*, vol. 3, *Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule*, Leiden and New York, E. J. Brill.

Cameron, G. G. (1948), *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, The University of Chicago Press.

Colledge, M. A. R. (1967), *The Parthians*, London, Thames and Hudson.

Debevoise, N. C. (1968), *A Political History of Parthia*, 2nd ed., New York, Greenwood Press.

Gignoux, Ph. (1972), *Glossaire des inscriptions Pehlevies et Parthes* (Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary Series, vol. 1), London, Lund Humphries.

Godley, A. D. (tr.) (1960), *Herodotus*, vol. 1, London and Cambridge, Mass., William Heinemann Ltd. and Harvard University Press (The Loeb Classical Library).

Gutschmid, A. (1973), *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer von Alexander der Großen bis zum Untergang der Arsaciden*, 2nd ed., Graz, Akademische Drucke-u. Verlagsanstalt.

Hallock, R. T. (1969), *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, The University of Chicago Press.

Henning, W. B. (1958), "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, Abt. 4, Abs. 1, Leiden-Köln.

Herodotus, see Godley.

Herzfeld, E. (1932), "Das Haus Āturpātakān", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 4, pp. 55-59.

Jacobs, B. (1994), *Die Satrapienverwaltung im Perserreich zur Zeit Darius' III.*, Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Jones, H. L. (tr.) (1954), *The Geography of Strabo*, vol. 5, London and Cambridge, Mass., William Heinemann Ltd. and Harvard University Press (Loeb Classical Library).

Justi, F. (1963), *Iranisches Namenbuch*, 2nd ed., Hildesheim, Georg Olms Verlagsbuchhandlung.

Kaerst, J. (1896), "Atropates", *Paulys Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft*, vol. 2, Stuttgart, Alfred Druckenmuller Verlag, col. 2150.

Kent, R. G. (1953), *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven, Conn., American Oriental Society.

Markwart, J. (tr.) (1931), *A Catalogue of the Provincial Capitals of Ērānshahr*, ed. G. Messina, Roma, Pontificio Instituto Biblico.

Mayrhofer, M. (1973), *Onomastica Persepolitana*, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Minrosky, V. (1944), "Roman and Byzantine Campaigns in Atropatene", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 11, pp. 243-265.

Nöldeke, Th. (1880), "Atropatene", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 43, pp. 692-697.

Nyberg, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, vol. 2, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.

Pigulevskaja, N. V. (1963), *Les villes de l'etat Iranien aux époques parthe et sassanide*, Paris, La Haye.

Robson, E. I. (tr.) (1954), *Arrian, Anabasis Alexandri*, vol. 1, London and Cambridge, Mass. William Heinemann Ltd. and Harvard University Press (Loeb Classical Library).

Rolf, J. C. (tr.) (1976), *Curtius Rufus, History of Alexander*, vol. 2, London and Cambridge, Mass. William Heinemann Ltd. and Harvard University Press (Loeb Classical Library).

Schippmann, K. (1971), *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin und New York, Walter de Grunter.

Schottky, M. (1989), *Media Atropatene und Gross-Armenien in Hellenistischer Zeit*, Bonn, Dr. Rudolf Habelt GMBH.

Tuplin, Chr. (1994), "Persians as Medians", In H. Sancisi-Weerdenburg et al. (eds.), *Achaemenid History*, vol. 8, *Countinuity and Change*, Leiden, Nederlands Instituut voor Her Nabije Oosten.

Wiessbach, F. H. (1896), "Atropatene", *Paulys Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft*, vol. 2, Stuttgart, Alfred Druckenmuller Verlag, cols. 2149-2150.

Wolski, J. (1993), *L'Empire des Arsacides* (Acta Iranica 32), Lovanii, Peeters.